

تحلیل و بررسی اهداف اخلاق اسلامی

سیدمجتبی جلالی^۱، مهدیه سیفی^۲

^۱ استادیار دانشگاه شهرکرد

^۲ دانشجوی رشته مهندسی معماری دانشگاه شهرکرد

نویسنده مسئول:

مهدیه سیفی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۷۹-۸۸

چکیده:

این پژوهش به دنبال آن است که دو مسأله را با محوریت اخلاق اسلامی، نظرات و اهداف صاحب نظران تبیین نماید. اول اینکه اخلاق بیان شده در قرآن محدود به رفتارهای شخصی، خانوادگی و یا اجتماعی نمی باشد، بلکه می توان جهت گیری هایی را که مسلمانان صدر اسلام داشته اند و در تقسیم بندی منتقدان در رده ی مفاهیم سیاسی قرار می گیرد نیز به عنوان همان اخلاق اسلامی به شمار آورد و دوم اینکه با تقسیم بندی مفاهیم دینی و جداسازی این دو مفهوم سیاسی و اخلاقی از همدیگر برخی از مستشرقان سعی بر این دارند که با بحث از مفاهیم اخلاقی اسلام و تبلیغ آن روحیه ی سیاسی جوانان مسلمان را تضعیف نمایند و دخالت اسلام را در جهان امروز صرفاً در حیطه ی اخلاقی و خانوادگی محدود کنند. بسط مفهوم اخلاق از دیدگاه اسلام و توضیح اهداف برخی از دشمنان پنهان در ترویج دین اسلام به عنوان مجموعه ای از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی از اهداف اصلی می باشد که در این پژوهش آن ها را مدنظر قرار داده ایم.

واژه های کلیدی: اخلاق اسلامی، نظرات و اهداف، مسلمانان، مفهوم اخلاق

مقدمه:

پیش از بیان هر چیز برای شروع بحث نیاز به بیان تعریفی از اخلاق لازم می باشد. تعریفی که نه تنها در میان مسلمانان و اهل ادیان بلکه در میان تمامی انسانها مقبولیتی حداقلی داشته باشد. البته اگرچه وجود چنین تعریفی که به طور صدر در صدی مورد اتفاق همه ی انسانها با اعتقادات و ایدئولوژی های متفاوت غیر ممکن می باشد، چرا که هر قوم و اشخاصی با توجه به خوب یا بد نشان دادن مطلب یا عملی که توسط صاحبان مکتب فکریشان به آنها القاء شده مبنای خوب و بد را پایه ریزی می کنند و این مسئله در میان ادیان مختلف، مکاتب فکری بشری و حتی در میان عرفهای حاکم بر جوامع مختلف با تغییر زمان و مکان تغییر می کند و طبیعتا تعریف اخلاق نیز خروجی می باشد که متغیرهایی در آن به کار رفته اند و با تغییر این متغیرها تعریف اصلی نیز متفاوت می باشد و تغییر می نماید. اما به طور کلی می توان علم اخلاق را چنین تعریف نمود که: «علمی است که از فضایل و نیکویی هایی بحث می کند که زندگی با آن شیرین تر و دلنشین تر می شود و از رذایلی را مورد بحث قرار می دهد که بایستی از آن ها دوری گزید و همچنین معنی خیر و شر را روشن می سازد و هدفی را که شایسته است انسان به خاطر رسیدن به آن طی طریق کند را شرح و بسط میدهد» (کمال محمد عیسی، ۱۳۸۳)

اما همانطور که بیان شد در این تعریف متغیرهایی وجود دارد که با تغییر آنها تعریف اخلاق نیز تغییر می کند. به عنوان نمونه تعریف دو کلمه ی فضائل و رذایل می تواند طبق دیدگاه هر دین و مسلک و مذهبی متفاوت بوده و این خود بدان جهت است که فضایی که گروهی برای نیل به آن تلاش می کنند تا با اخلاق قلمداد شوند ممکن است که رذایلی باشد که گروهی دیگر از آن خود را برحذر می دارند تا بی اخلاق یا بد اخلاق قلمداد نشوند. در نهایت این اختلاف فکری یا عرفی باعث می شود که دربارهی اخلاق و سیاست هم اختلافاتی ایجاد شود و باعث ایجاد نزاع در تقابل با تطبیق این دو مفهوم گردد. مثلا اسلام و حتی دینی همانند مسیحیت این دو مفهوم را جدا از هم به حساب نیاورده، بلکه سیاست را تابع اخلاق می دانند. در مقابل گروهی از متفکران به دلیل تعریفی که از سیاست دارند تلفیق و در کنار هم بودن این دو را غیر ممکن می دانند چرا که سیاست را ملازم دروغ و فریب و اخلاق را در تضاد با آنها می دانند (آوینی، ۱۳۸۱)

این پژوهش به دنبال آن است تا به بحث اصلی یعنی بیان مسائلی در دین اسلام بپردازد که شاید طبق دیدگاه برخی از صاحب نظران در حیطه ی مسائل سیاسی اسلام باشد و نتوان آن عمل یا بحث را اخلاقی نامید اما حقیقت امر چنین است که اخلاق و سیاست در اسلام به دو دایره می مانند که به درون هم نفوذ کرده و مساحت بسیاری را با هم مشترکند و جدا سازی این دو مفهوم از دو دیدگاه ناشی می شود اول اینکه تعریف غلطی که از این دو مفهوم رایج شده و با در نظر گرفتن تعاریف طبیعتا مفاهیم مرز مشترک خود را از دست می دهند و دوم اینکه خطایی عمدی در کار است تا شاید بد خواهانی به هدف و مطلوب خود در این راستا برسند که در بخشهای بعدی مقاله، شرحی مختصر در این رابطه بیان می شود (ابوالحمد، ۱۳۷۹)

۱- ذکر چند نمونه از مفاهیم اخلاقی در اسلام که همه به کاربردی بودن آن معترفند:

امر به عفو و بخشش، تشویق به سهل گیری، و در نهایت شیوه ی درست رفتار نمودن با نادانان:

تشویق به عفو و بخشش حتی به نسبت کسانی به اشتباه بودن کار و عمل ایشان در واقع از جمله توصیه هایی می باشد که در قرآن به آن اشاره شده است چنان که می فرماید: (خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض من الجاهلین) ترجمه: گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن این آیه به سه خصلت مثبت تشویق می کند که شاید اساس و پایه ی اخلاق و برخورد اجتماعی بر آنها استوار باشد اول پیامبر را به داشتن عفو و بخشش به نسبت کسانی که بر آنان قدرت دارد تشویق می کند و واضح است که در این حالت که ایشان بر مردم زیر دستشان تسلط و قدرت دارند و بخشش بسیار با ارزش تر می باشد سپس ایشان را به سهل گیری و تسامح با مردم در احکام و غیر از آن دعوت می نماید و در نهایت به ایشان امر می نماید که از برخی اعمال نادانان و کسانی که به موضوع یا موضوعاتی علم کافی ندارند چشم پوشی کند. این موضوعات تا آنجا اهمیت دارد که مفسران قرآن در مورد این آیه چنین اظهار نظر نموده اند: وهذه الآية جامعة لمكارم الأخلاق أمره للرسول باستجماعها. (بیضوی، ۱۳۷۳).

ترجمه: و این آیه تمامی مکارم اخلاقی را که به پیامبر امر شده به طور کلی در بردارد.

زمخشری در تفسیرش به نقل از امام جعفر صادق چنین می گوید: وعن جعفر الصادق: أمر الله نبيه عليه الصلاة والسلام بمكارم الأخلاق ، وليس في القرآن آية أجمع لمكارم الأخلاق منها(زمخشری، ۱۳۸۷).

ترجمه: از امام جعفر صادق روایت شده است که: خداوند مکارم اخلاق را به پیامبراش امر نمود و در قرآن آیه ای وجود ندارد که به این اندازه مکارم اخلاق در آن جمع شده باشد. پس همانطور که می بینیم در این آیه مکارم اخلاق مجموعاً بحث شده و به سه موضوع تحت عنوان اخلاق اشاره شده است که در میان انسانها عفو و بخشش سهل گیری برای صاحب قدرت ها و چشم پوشی از خطای جاهلان مورد قبول و ممدوح می باشد.

وفای به عهد که از جمله مفاهیم اخلاقی عام به حساب می آید :

وفای به عهد ادبی مورد پسند و از اخلاق پیامبران به شمار می رود که خداوند این چنین به آن امر می نماید: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانِ مَسْئُولًا)

ترجمه: و به عهد و پیمان خود که با خدا با مردم بسته اید وفا کنید، چرا که از شما روز رستاخیز درباره ی عهد و پیمان پرسیده می شود. این صفت یعنی وفای به عهد در قرآن چندین بار به آن اشاره شده و جالب آنجاست که برای برخی از پیامبران الهی این صفت اثبات گشته و حتی آن را صفت صاحبان خرد به شمار می آورند مثلاً برای ابراهیم علیه السلام چنین بیان می کند که: (وإبراهيم الذی وقى)

ترجمه: ابراهیمی که به بهترین وجه ادا کرده است. («وقی»: به تمام و کمال به عهد خود وفا نمود)

یا تحت عنوان صفتی خردمندانه برای صاحبان عقل و درایت این چنین بیان می شود: (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ تَوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ) (۲۰:۱۳)

ترجمه: «تنها صاحبان خرد متذکر می شوند کسانی که به عهدی که با خدا بسته اند پایبندند و عهد شکنی نمی کنند.»

همچنین قرآن این صفت را برای اسماعیل علیه السلام هم بیان می کند آنجا که می فرماید: (وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا) (۵۴:۱۹)

ترجمه: در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده هایش راست بود، و پیامبر والا مقامی بود.

با بیان این چند نمونه در قرآن می توانیم به این نتیجه دست یابیم که وفای به عهد از جمله مفاهیمی می باشد که انبیاء پیشین نیز متخلق به آن بوده اند و خداوند صاحبان خرد را با این صفت معرفی می کند، پس صاحبان ادیان گذشته و تمامی کسانی که اهل تعقل و خرد باشند این مفهوم را یک ارزش دانسته و افراد موصوف به آن را با اخلاق می نامند به نوعی می توان بیان داشت که وفای به عهد یک مفهوم اخلاقی عام و مقبول جنس بشری باشد. امانت داری که قرآن بعضی از اهل کتاب را نیز به این دلیل مورد ثنا و ستایش قرار داده است:

امانت داری یکی از مفاهیم اخلاقی می باشد که در میان ادیان الهی ارزش به حساب می آید و مشترک می باشد تا جایی که در قرآن در مورد گروهی از اهل کتاب که این صفت زینده هستند و در مقایسه ی با گروه دیگر آنان که امانت دار نیستند چنین می فرماید: (وَيُنِيبُ إِلَيْكُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَنْفُسُ الَّذِينَ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أُولَئِكَ مِنْكُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) (۱۰۹:۱۰۹)

ترجمه: و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت بدیشان بسپاری ، آن را به تو باز پس میدهند و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت بدیشان بسپاری ، آن را به تو باز پس نمیدهند ، مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. پس این نتیجه برداشت می شود که در میان اهل کتاب نیز امانت داری از امور ممدوح به حساب می آید. و بعضی از آنها بر سایرینشان بدلیل داشتن این صفت رجحان داشته اند.

تواضع صفتی که در برابر کبر و غرور قرار می گیرد:

تواضع را می توان جزء آن دسته از مفاهیمی دانست که در اسلام و دیگر ادیان تحت عنوان مفاهیم اخلاقی به حساب می آیند و به عنوان ارزش در میان صاحبان ادیان پذیرفته شده است در قرآن می بینیم که لقمان به پسرش چنین نصیحت می کند: (لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (۱۷:۱۷)

ترجمه: مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمیدارد. در آخر این آیه چنین آمده است که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد و می بینیم که خداوند متعال تماما و بدون استثناء برای تمامی بشر این صفت را مذموم و نکوه می داند و دوستی خداوند را برای کسانی که مغرور هستند نفی می کند تا جاییکه در آیه ای دیگر به طور کلی به قطع ارتباط خود با متکبرین اشاره نموده و چنین می فرماید: (ذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار)

ترجمه: این گونه خداوند بر هر دلی که خود بزرگبین و زورگو باشد، مهر می نهد. تا جایی که قلبی را که تکبر در آن جای دارد ذم نموده و مهر می نهد. با بیان این چند مورد از مفاهیم اخلاقی در قرآن که تقریباً در سایر ادیان و شاید در میان جنس بشر مشترک باشند، سعی بر آن بود تا قبل از ورود به بحث اخلاق و سیاست بیان داریم که قبل از هر چیز اسلام سرشار از مفاهیم اخلاقی می باشد و این مفاهیم از چنان وسعتی برخوردار هستند که هیچ مخالفی هم به نقد و یا رد آنها به عنوان ارزشهای مورد قبول انسانیت نمی پردازد. هر چند که این چند مورد فقط مشتتی از خروار درس اخلاق قرآن به بشریت به شمار می رود ولی قصد بر این بود که با علم به این موضوع پا را فراتر نهاده و وارد مقوله ی سیاست در اسلام و ارتباط ناگسستنی آن با اخلاق شویم تا نه تنها به اسلام با دید یک مکتب اخلاقی نگاه شود بلکه به عنوان یک تفکر و برنامه برای حکومت کردن و البته با رعایت تمامی مفاهیم اخلاقی نیز بررسی شود و شاید بتوان اینگونه بیان داشت که تنها ایدئولوژی است که هیچ وقت نمیخواهد به خاطر سیاست اخلاقی را زیر پا بگذارد و آن دو ملازم و هم پای هم پیش می روند و در این مکتب هیچ وقت در تضاد با هم نمی باشند.

۲- تعریف سیاست: شاید بشود اولین تعریفی را که برای سیاست ارائه شده است در سخنان ماکیاوول که حدود پانصد سال پیش در ایتالیا می زیسته است جست و جو کرد، او از سیاست با عنوان «راه های کسب، حفظ و بسط قدرت» تعبیر می کند. (کیانی، ۱۳۸۴). ولی تعاریف مختلفی من باب سیاست ارائه می گردد که هر کدام بر اساس دیدگاهی می باشند که تعریف کننده گان از چگونگی و کیفیت آن دارند مثلاً از دیدگاه غزالی یکی از متفکرین قدیم اسلامی سیاست، علم قدرت و کسب قدرت به تعریف مصطلح نیست، بلکه وسیله اصلاح خلق و هدایت آنان در مسیری می باشد که برای دنیا و آخرت منجی است. (غزالی، ۱۳۸۳).

یا در جهان امروز کسب حفظ و بسط قدرت از هر طریق و شیوه ای امکان پذیر نمی باشد، بلکه سیاست یعنی: کسب، حفظ و بسط قدرت از طریق قانون و در چارچوب اصول و قواعد دموکراسی ذیل نظر دائم و مستمر و همگانی مردم و نهادهای سیاسی و مدنی متنوع و فراوان موجود که ضامن رعایت حقوق و منافع عمومی ملی در اعمال قدرت توسط حاکمان هستند. (کیانی، ۱۳۸۱).

با در نظر گرفتن این تعاریف و تعاریف دیگری که از سیاست میشود به این مطلب پی می بریم که عمده ی دلیل اختلاف صاحب نظران درباره ی تفکیک یا عدم تفکیک اخلاق از سیاست تعریفی است که از سیاست دارند و البته منطقی است که هر کس با توجه به دیدگاهی که به نسبت سیاست دارد برای چگونگی برخورد با آن و رابطه ی آن با دیگر مفاهیم از جمله اخلاق چاره اندیشی نماید. در قسمت بعدی این پژوهش به دنبال آن هستیم تا برخی از نظرات موافقان تفکیک این دو مفهوم و همچنین مخالفان آن را بیاوریم و صرفاً به اشاره ای مختصر به این اختلاف بسنده نماییم، البته در لابه لای نظرات و اعتقادات صاحب نظران می توان تا حدی به اهداف و پیامدهای این نظریه ها پی برد و در نهایت به بحث اصلی یعنی بحث اختلاط اخلاق و سیاست در اسلام پرداخت و با اشاره به گوشه چشمی از پیامدهای جدایی این دو مفهوم از هم در دین مبین اسلام بحث را به پایان رساند (حسین زاده، ۱۳۸۶).

۳- جدایی اخلاق از سیاست و موافقان آن: مبنای اصلی این نظریه بدین صورت که باید بدون در نظر گرفتن مفاهیم اخلاقی و قبیح یا حسن بودن یک عمل و تنها با در نظر گرفتن سود و منفعت مملکت یا کشور و یا یک گروه سیاسی وارد عرصه ی سیاست شد چرا که حیطه ی اخلاق حیطه ی حقیقت، انصاف، ایثار و نوع دوستی است اما حیطه ی سیاست رسیدن به هدف سیاسی است و محدودیتی برای عمل کردن البته تا زمانی که در چهار چوب منفعت باشد ندارد. و همانطور که بحث شد با توجه به تعریفی که ماکیاوول از سیاست دارد می توان او را از اولین کسانی دانست که با جدایی اخلاق از سیاست موافق است. او در شرایطی که در ایتالیا داشت و برای بوجود آمدن حکومتی قدرتمند در ایتالیا و در برابر فرانسه و آلمان که راه پیشرفت را در همسایگی آن می پیمودند مجبور به پیشنهاد این روش برای پادشاه خود بود او چنین می

گوید که: هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت، از این رو شهرداری که بخواهد شهرداری را از کف ندهد، می باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد. (ماکیاول، ۱۳۷۸).

توکودیدس (یا توسیدید)، سردار نظامی و مورخ یونانی قرن پنجم قبل از میلاد، در کتابی با عنوان «تاریخ جنگ پلوپونزی» به صراحت از جدایی اخلاق از سیاست دفاع به عمل می آورد. او در این کتاب به بیان برخی وقایع تاریخی پرداخته که آتنیان چون شهر ملوس را محاصره می کنند، نمایندگانی جهت مذاکره با مردم آن شهر می فرستند و در آنجا گفت و گوی بلندی میان دو طرف در می گیرد. و در این جریان است که شالوده ای نظریه ی جدایی اخلاق و سیاست از دیدگاه نویسنده ی کتاب روشن می شود چرا که هنگامی آتنیان در موضع قدرت قرار دارند، قرارداد هم پیمانی خود را با اهالی ملوس شکستند و از آنان می خواهند تا تسلیم قوای آتن شوند، اما چون اعتراض ایشان را می شنوند و سخن از اخلاق به میان می آید، آنها گفت و گو از اخلاق و تمسک به آرمان های اخلاقی را در عرصه سیاست نادرست دانسته، به قدرت طلبی استناد می کنند. آنان در دفاع از این نظر می گویند: به حکم قانون کلی و ضروری طبیعت، همیشه قوی بر ضعیف حکومت می کند. ما نه این قانون را خود وضع کرده ایم و نه نخستین کسانی هستیم که از آن پیروی می کنیم. این قانون پیش از ما وجود داشت و پس از ما نیز تا ابد به اعتبار خود باقی خواهد ماند. (توکودیدس، ۱۳۷۹).

کدی یکی از محققان معاصر جدایی اخلاق از سیاست را اعلام می کند. وی در مقاله ای با نام «سیاست و مسئله دستهای آلوده» می کوشد تا این واقعیت تلخ را اثبات نماید که سیاست با پاکدامنی سازگار نیست و هر که می خواهد به عرصه سیاست وارد شود، باید هر گونه بدنامی، رذالت، تباهی و آلودگی را بپذیرد، چرا که اقتضای سیاست و وضعیت بشر چنین است و نمی توان از آن گریخت: «اگر این به معنای دست های آلوده باشد، در آن صورت صرفا ناشی از وضعیت بشری است» (کدی، ۱۳۸۶).

تعبیر «دستهای آلوده» را «مایکل والزر» در دهه هفتاد میلادی وارد ادبیات سیاسی کرد. مقصود از این اصطلاح، آن است که دولتها گاه به دلایل متعددی به خصوص در شرایط جنگی ناگزیر از اتخاذ رویه ای می شوند که با عمیق ترین اصول اخلاقی ناسازگار است و عملا به زیر پا نهادن آن اصول می انجامد. (والزر، ۱۳۸۴).

ولی بعضی از جامعه شناسان معاصر به طور کلی به عدم ارتباط اخلاق و سیاست اقرار نمی کنند اما با تقسیم بندی اخلاق به اخلاق فردی و اخلاق سیاسی، چنین اعتقاد دارند که بخشی از اخلاق را میتوان ملازم و همراه سیاست به حساب آورد. اما نه هردو بخش اخلاق ماکس وبر، جامعه شناس و متفکر قرن بیستم بر ضرورت اخلاق و سیاست اخلاقی تأکید می نماید، اما بر آن است که اخلاق سیاسی از اخلاق فردی جداست. وی بیان می دارد: اخلاقیات، کالسه ای نیست که بتوان آن را بنا به میل و بسته به موقعیت برای سوار یا پیاده شدن متوقف ساخت (وبر، ۱۳۸۵).

با این حال، بر این نکته اصرار می کند که ما دو نوع اخلاق عقیدتی و اخلاق مسئولیتی داریم که در بحث سیاست فقط و فقط می توان از اخلاق مسئولیتی بهره برد، زیرا در آن «سازش میان اخلاق عقیدتی و اخلاق مسئولیتی امکان پذیر نیست» (وبر، ۱۳۸۵).

۴- هم سویی سیاست و اخلاق و مخالفان تفکیک آن دو مفهوم: در این نظریه اخلاق و سیاست هر دو از شاخه های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان به حساب می آیند. این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می شمارد و معتقد است که هر آن چه در سطح فردی اخلاقی می باشد، در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آن چه در سطح فردی و برای افراد غیر اخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت مردان نیز غیر اخلاقی است؛ برای نمونه، اگر فریبکاری در سطح افراد اعمال بدی است، برای حاکمیت نیز بد به حساب می آید (بیهقی، ۱۳۸۹).

از جمله طرفداران این نظریه امام غزالی از متفکران اسلامی است و همانطور که در تعریف سیاست از ایشان نقل شد از ویژگی های ممتاز در اندیشه سیاسی غزالی، آمیختگی اخلاق و سیاست است. غزالی از دریچه مذهب و اخلاق به سیاست می نگرد. غزالی برطبق نگرش اخلاقی به سیاست و با استناد به منابع دینی، دنیا را مزرعه آخرت بیان می دارد و سیاست را نیز وسیله تربیت و هدایت مردم و رستگار کردن آنان به شمار می آورد. غزالی سیاست را به ترتیب نقش آن در تربیت نفوس در چهار مرتبه دسته بندی می نماید: اولین و کامل ترین شکل سیاست،

سیاست انبیا می باشد که ناظر به ظاهر و باطن خواص و عوام است؛ مرتبه دوم سیاست، سیاست خلفا و ملوک می باشد که به عقیده غزالی صرفاً ناظر و حاکم به روابط ظاهری عوام و خواص در جامعه است؛ مرتبه سوم، سیاست علمای دینی می باشد که باطن خواص را مخاطب قرار می دهد؛ مرتبه چهارم، سیاست وعاظ می باشد که برای اصلاح باطن عوام و توده مردم موثر تر می باشد (غزالی، ۱۳۷۸).

با توجه به این تقسیم بندی توسط امام غزالی می توان چند نتیجه مهم را برداشت کرد: اول اینکه وقتی ایشان برای انبیاء هم بحث از سیاست می نماید به این معنا است که ایشان معتقد به اثبات سیاست برای شخص پیامبر می باشد در صورتیکه در احادیث فراوانی از ایشان نقل شده که دین اسلام را یک دینی اخلاقی معرفی نموده اند آنجا که می فرماید: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (بیهقی، ۱۳۸۹).

ترجمه: من برای این مبعوث شده ام که مکارم اخلاق را تکمیل کنم.

پس تحت این شرایط جمع سیاست با اخلاق در یک نفر مانند پیامبر و بیان توسط غزالی بدین معنا است که پیامبر هم سیاست خاص خود را داشته است در عین حال مکتبش یک مکتب کاملاً اخلاقی بوده است. سیاست خلفا و ملوک که سردمدار حکومت به شمار می روند نیز حاکی از این قضیه می باشد که این سیاست باید آمیخته با اخلاق باشد و سیاست علما و وعاظ هم در همین راستا بیان شده است. شارل هاتری در کتابش به نقل از خواجه نصیر الدین طوسی چنین بیان می دارد که: طوسی سیاست را فنی معرفی می کند که برای تحقق زندگی اخلاقی بدان پرداخته شده است (هاتری، ۱۳۷۸).

همانطور که دیده می شود طوسی نیز به این بحث اعتقاد دارد که سیاست صرفاً باید در خدمت یک زندگی اخلاقی باشد و اصولاً هدف اصلی سیاست را ایجاد و تحقق زندگی اخلاقی میداند و این بدان معناست که از دیدگاه وی غیر ممکن است که اخلاق و سیاست از هم جدا باشند چرا که سیاست همان ابزاری می باشد که با تشکیل یک حکومت شرایطی برای بهتر زندگی کردن یا یک زندگی در چهارچوب اخلاقی فراهم می آورد و این آمیختگی دو مفهوم با یکدیگر را نشان می دهد.

در این قسمت به بیان عقیده هم سویی اخلاق و سیاست از جانب یک فیلسوف غربی می پردازیم: او با اعتقاد به «سازگاری سیاست با اخلاق مطابق با مفهوم استعلایی حقوق عمومی» این اصل را چنین به کار می گیرد: «هر ادعایی در خصوص برخورداری از یک حق، میباید واجد صفت عمومیت باشد» لذا هنگامی می توان سیاستمداران را مجاز به عملی دانست که پیشاپیش این حق، مورد پذیرش همگان قرار گرفته باشد. (کات، ۱۳۸۳).

۵- همسویی و ارتباط اخلاق و سیاست از دیدگاه اسلام اخلاق عبارت است از احکام و ارزشهایی که متوجه رفتار انسان ها در موقعیت های مختلف زندگی می باشد و سیاست عبارت است از چگونگی اداره امور جامعه و مشارکت در قدرت بنابراین اخلاق و سیاست هر دو ناظر به حوزه ی علمند به همین خاطر فیلسوف بزرگی چون ارسطو و نیز اغلب حکمای مسلمان علم اخلاق و علم سیاست را در دایره ی حکمت عملی قرار داده اند. اخلاق و سیاست همچنین ناظر به حوزه ی اجتماعند احکام اخلاقی غالباً از رفتار شایسته ای که انسان ها باید با یکدیگر در پیش گیرند مانند پرهیز از دروغگویی و ... سخن به میان می آورند وقوانین و مقررات وضع شده از سوی سیاستمداران، روابط اجتماعی افراد جامعه را مد نظر قرار داده اند. (کیانی، ۱۳۸۷).

احکام و ارزشهای اخلاقی حجم وسیعی را از تعالیم و قوانین دین اسلام تشکیل می دهند تا جایی که میتوان گفت اخلاق یکی از ارکان اصلی دین اسلام است. از دیگر سو برای سیاست هم اهمیت ویژه ای قائل است. بسیاری از احکام و مقررات شریعت اسلامی ناظر به روابط اجتماعی است احکام مربوط به دیات، نکاح، جهاد، معاملات و جز آن بسیاری از تعالیم پیشوایان اسلام به رابطه ی میان مردم و حکومت مربوط است. بنابراین اسلام دینی اجتماعی است. اهمیت سیاست و اداره ی امور جامعه در نزد اسلام تا بدان پایه است که پیامبر در زمان سکونت در مدینه علاوه بر تبلیغ و تبیین آن عهده دار رهبری و زمامداری جامعه اسلامی آن زمان نیز بودند آن حضرت در کنار تعلیم آموزه های وحیانی و فضایل اخلاقی به امر قضاوت، جهاد، انعقاد، صلح، تنبیه، و مجازات مجرمان، گرفتن جزیه، اداره ی امور بیت المال و تقسیم غنائم می پرداختند به این ترتیب می توان گفت که پیامبر در مدینه اولین حکومت اسلامی را تشکیل دادند (کیانی، ۱۳۸۷).

برای بیان رابطه ی هم سو میان دو مفهوم اخلاق و سیاست در اسلام باید اسلام از دو جهت بررسی شود اول باید ثابت شود که اسلام دینی سرشار از مفاهیم اخلاقی است و البته برای اثبات این مفهوم نیاز به استدلال قوی نمی باشد چرا که همگان به نوعی به این مسئله اعتراف کرده اند و حتی مخالفان دین اسلام اگر مخالفتی با این ایدئولوژی دارند با مطالب و دستورات اخلاقی آن نیست بلکه سعی بر این می شود تا اسلام را از سیاست دور نمایند تا شاید تاثیر مسلمانان بر دنیای اطرافشان کم و یا از بین برود و این تاثیر چون ناشی از اعتقاد است می تواند برای مخالفان و صاحبان مکاتب دنیوی بسیار خطرناک باشد چرا که هنگامی اسلام پا به عرصه ی حکومت و سیاست بگذارد دیگر جایی برای تسامح و تنازل در برابر روشهای حکومتی طالمانهی بشری نخواهد ماند. پس در این حالت است که مخالفان مکتب سیاسی اسلام دست به هر کاری از جمله تحریف و تلبیس خواهند زد تا شاید اسلام و معتقدان به آن را صرفا در چهار چوب یک مکتب اخلاقی نگه دارند و آن وقت است که این عدالت مطلق آسمانی وجود نخواهد داشت تا کمر ظالمان را بشکند و به آنها اجازه ی تحمیل قوانینشان را که خود و بر اساس هوا و نفس خود وضع نموده اند ندهد (امام خمینی، ۱۳۸۰).

اما برای مسلمانان و سایرین اثبات این قضیه که اسلام مکتبی سیاسی و ایدئولوژی برای حکومت نمودن در جهان است به استدلال و تفکری عمقی تر نیازمند است.

بسیاری از احکام اسلام نیاز به اجرا و تنفیذ دارد و این خود این مطلب را می رساند که اسلام باید در جامعه ای که بسترش فراهم است حکومت کند تا توانایی اجرایی هم داشته باشد اصولا حکم و قانون گذاری از جمله حقوقی است که خداوند برای خودش و البته تنها برای خودش می داند آنجا که در قرآن میفرماید: (إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ) (امام خمینی، ۱۳۸۰).

ترجمه: حکم قانونگذاری تنها برای خداوند است.

اما در چندین جای از قرآن کسانی را که به غیر از حکم خداوند حکم می کنند به شدت ذم نموده و حتی آنان را کافر می نامد. آنجا که می فرماید: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)، (امام خمینی، ۱۳۸۰). ترجمه: و کسی که به غیر از آنچه که خداوند نازل نموده است حکم کند پس از زمره ی کافران است.

پس وقتی قرآن قانونگذاری و حکم را تنها مختص به خود می داند یعنی عملا وارد سیاست شده و البته به نوعی منحصرا تنها سیاست خود را مورد قبول برای انسانها به حساب می آورد و البته احکامی مانند برخورد با سارقان یا زناکار و یا کسانی که در زمین فساد ایجاد می کنند نیز خود بر این مطلب دلالت دارد که اسلام خود را نه تنها وارد بر سیاست می کند بلکه خود را به عنوان مصدر و مرجع سیاستی دینی با حاکمیت خداوند می داند و این مسئله تا بدانجا پیش می رود که به نوعی هدف اصلی از ارسال رسولان همین حاکم شدن دین بر تمامی جهان است آنجا که می فرماید: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ يَظْهَرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرُونَ)

ترجمه: خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین کامل و شامل را بر همه ی آئینها پیروز گرداند (و به منصفه ی ظهورش رساند) هر چند که مشرکان نپسندند.

در اینجا به وضوح قرآن اشاره می کند که ارسال پیامبر هم به خاطر پیروزی این دین یا همان حکومت دینی بر تمامی آئینها (حکومتها) می باشد ولو اینکه تمامی مشرکان آن را نپسندند.

۶- پیامدهای ناشی از اعتقاد به جدا نمودن اخلاق از سیاست: از جمله عوارضی که برای فرد، جامعه، سیاست، حکومت، انسانیت و بشریت به دنبال دارد قدرت طلبی می باشد و قدرت طلبی اول خود انسان را فاسد می کند پس اگر انسانها را دوست داریم باید سیاست تابع اخلاق باشد تا انسان انسان بماند جامعه ی قدرت طلب برای حفظ ارزش قدرتش هرکاری می کند انسان بی گناه زندان می رود جاینت می شود و فریب و ربا رشد می یابد تا قدرت باقی بماند.

در ضمن اینکه مسلمانان و بخصوص جوانان مسلمان این مسئله درونشان نهادینه شود که اسلام یک مکتب اخلاقی است و هیچ وقت به عنوان یک مسلمان قادر نمی باشند در جامعه ی خود تاثیر گذار باشند. چرا که به گمان خود دینشان آنها را از ورود به سیاست که عرصه ی ناپاکی است برحذر داشته و اگر زمانی به این نتیجه برسند که امکان کناره گیری و عدم حضورشان در عرصه های سیاسی وجود ندارد صرفا به خاطر

اینکه اخلاق اسلامی پایمال نگردد پس طبق این شرایط احتمال آن وجود دارد که یا به دینشان بی اعتماد شوند و معتقد شوند که این دین قدرت پیشنهاد فکری جامع که بتواند کلیه شرایط زندگی بشر امروز را در نظر بگیرد ندارد. یا اینکه به خاطر ناچار بودن در ورود به عرصه سیاست به گمان باطل خود مجوز زیر پا نهادن ارزشهای اخلاقی را دارند و آن وقت است که نسل جوانی بی ریشه و صرفاً قدرت طلب خواهیم داشت که به دلیل انحصاری بودن قدرت در این زمان در دست غرب پس عملاً شیفته ی غرب و شیوه های حکومت داری آن گشته و شاید اصلاً دلیل اصلی عقب ماندگی و عدم قدرت کشور و منطقه ی خود را پابندی به مفاهیمی بدانند که دست و پا گیر بوده و از دخالت او در جامعه اش جلوگیری نموده است (مطهری، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری:

در پایان با توجه به بیان دیدگاه های تنی چند از موافقان و مخالفان در این زمینه و بررسی دیدگاه اسلام در مورد چگونگی برخورد معتقدین به این آئین با اخلاق و سیاست میتوان به این نتیجه رسید که اسلام دینی همه جانبه است که در تمامی زمینه های سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و... برای پیروانش برنامه ای از قبل تعیین شده و منظم دارد و صرفاً چنین نیست که قرآن مجموعه ای از قواعد فقهی و یا مفاهیم اخلاقی باشد که هر کس آن را مختص به خود و خانواده خود به شمار آورد بلکه از ویژگی های ممتاز دین اسلام ورود به حیطه ی اجتماعی و وجود قوانینی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که نه تنها هر فرد بلکه تمامی کسانی که در یک جامعه ی اسلامی با رهبریت حاکم اسلامی زندگی می کنند موظف به پیروی از آن هستند. و جامعه ا ی اسلامی مانند هر جامعه ی قانون مدار دیگری برای قانون شکنان مجازاتی در خور جرمشان در نظر دارد که از نظر معتقدان به آن قانون عین عدالت محسوب میشود.

منابع :

- (۱) آوینی، سیدمرتضی ، ۱۳۸۱، توسعه و مبانی تمدن غرب، نشر ساقی، چاپ سوم.
- (۲) ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۹، مبانی سیاست، تهران، طوس، چاپ هفتم ..
- (۳) اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، فلسفه سیاسی چیست؟ ، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۴) امام خمینی، سید روح الله ، ۱۳۸۰، صحیفه امام، برگرفته از نرم افزار مجموعه آثار، مرکز تحقیقات کامپیوتری.
- (۵) مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ _ تعلیم و تربیت در اسلام، علوم اسلامی و انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قلیل ، چاپ چهارم.
- (۶) احدی، حسن، کاکاوند، علیرضا، ۱۳۹۳، اختلال های یادگیری، ولایت فقیه، برگرفته از صحیفه امام، چاپ نوزدهم.
- (۷) مرزوقیه رحمت اله، نوروزی، نصراله، رابطه بین تزکیه ۱۳۸۶، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی ، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۸) اوزر، آتیلا، ۱۳۸۶، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه دکتر عباس باقری، تهران، نشر پژوهان فرزاد. ۸. برلین، آیزایا، ۱۳۶۸، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ نخست.
- (۹) حسین زاده، محمد علی، ۱۳۸۶، گفتمان های حاکم بر دولت های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۰. دشتی، محمد، ۱۳۸۵، ترجمه نهج البلاغه، قم.
- (۱۰) مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ _ انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم. ۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۹، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر. ۱۴.
- (۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- (۱۲) قران کریم، ترجمه ی آیت الله مشکینی، ۱۳۸۹، تهران، دار الکتب الاسلامیه، برگرفته از نرم افزار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، جامع الاحادیث.